**فقه، جلسه 106: 09/03/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اگر طلاقی ابتداءً بائن بود، ولی بعداً رجعی شد. آیا احکام طلاق رجعی برش بار می‌شود و عده‌اش، عدة رجعی می‌شود؟ بنابراین نفقة زن بر مرد واجب خواهد بود، توارث، عدم جواز نکاح الاخت و امثال اینها یا نه به این شکل نیست. خب جلسة قبل یک سری صحبت‌هایی در این زمینه کردیم. خب حالا یک مقداری این بحث را با توجه به بحث‌هایی که مرحوم صاحب جواهر در جواهر مطرح کردند دنبال کنیم، یک مقداری توضیحاتی، عبارت‌های جواهر دارد که مفید هست. مرحوم صاحب جواهر در بحث خلع این بحث را مطرح می‌فرمایند. «ثم إنه حيث ترجع المرأة بالبذل و يكون للزوج حق الرجوع فهل تكون بذلك مطلقة رجعية يثبت لها جميع أحكامها من النفقة و التوارث و غيرهما كما هو أحد الوجهين أو القولين، لعدم كون الرجعية إلا من جاز الرجوع فيها، و إيماء الخبرين المزبورين إلى ذلك أم لا، لأنها ابتدأت على البينونة و سقوط هذه الأحكام، فعودها بعد ذلك يحتاج إلى دليل» تا آخر آن عبارت که بعداً می‌خوانیم. خب، ایشان می‌فرماید که ما این مطلقة رجعیه را ممکن است بگوییم احکام، جمیع احکام طلاق رجعی برش بار می‌شود. چون رجعی آن کسی هست که رجوع درش، در موردش رجوع جائز هست و ما نحن فیه هم همینجور است.

بعد تعبیر می‌کنند «و إيماء الخبرين المزبورين إلى ذلك» این خبرین مزبورین چی است؟ ایشان قبلاً در بحث قبل آغاز، ۳ تا خبر نقل کردند. یکی صحیح ابن بزیع، یکی صحیح ابن سنان، یکی موثقة ابی العباس، در صفحة، جلد ۳۳، صفحة ۶۳. بنابراین چاپ قبلی، در این چاپ جامعة مدرسین در حاشیه آدرس‌ها را داده.

این ۳ تا روایت، ناظر به دو ؟؟؟ ۳:۵۵ «و إيماء الخبرين المزبورين إلى ذلك» این عبارتی که این بحثی که ایشان اینجا کرده از مسالک این بحث را گرفته. در مسالک دو تا از این روایت‌ها را فقط آورده. آن هم روایت صحیح ابن بزیع و موثق ابی العباس که تکیه‌اش روی صحیح ابن بزیع هست، موثق ابی العباس را هم به عنوان مؤید ذکر کرده به دلیل این‌که مرحوم شهید ثانی به موثقات عمل نمی‌کند. بنابراین مراد از خبرین المزبورین این دو تاست. حالا یک توضیحی هم بدهم که چرا این دو تا را آورده. این دو تا خبر، صحیحة ابن بزیع و موثقة ابی العباس در تهذیب وارد شدند. ولی آن صحیح ابن سنان در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده. مرحوم شهید ثانی نسبت به تهذیب یک عنایت ویژه داشته. حالا غیر از این‌که تفسیر علی بن ابراهیم در کتب اربعه نیست و در حد اشتهار آنها نیست. خیلی وقت‌ها روایت‌هایی که توسط علی بن ابراهیم هست، در دست این علما نبوده. غیر از آن مرحوم شهید ثانی نسبت به تهذیب یک عنایت ویژه دارد. من یک جایی دیدم که تعبیر کرده بود که مراجعة به تهذیب باعث می‌شود که انسان فحص لازم در مورد احکام شرعی را انجام داده باشد. این دو تا روایت ابن بزیع و ابی العباس هر دو در تهذیب هستند، به خاطر همین مرحوم شهید ثانی به این دو تا اکتفاء کرده، دیگر روایت علی ابن ابراهیم را در دستش نرسیده، بهش توجه نکرده. خب این، این نکته.

«إيماء الخبرين المزبورين إلى ذلك» این حالا چجوری خبرین مزبورین ایماء دارند حالا بعداً در موردش در کلام صاحب جواهر صحبت خواهم کرد.

یک وجه این هست که بگوییم که در جایی که طلاق بائن تبدیل می‌شود به طلاق رجعی، احکام طلاق رجعی بار می‌شود. یک وجه دیگر این هست بگوییم ام لا. وجه قول دوم یا وجه دوم این هست که بگوییم نه این احکام طلاق رجعی را ندارد. چون این طلاق و این مطلقه بنابر بینونت در آغاز امر بوده. ابتدای این طلاق در هنگامی که انشاء شده طلاق بائن بوده. و این احکام در موردش ساقط شده بود.

«فعودها بعد ذلك يحتاج إلى دليل، و الأصل بقاء الأحكام السابقة» که استصحاب احکام سابقه را ایشان کردند. بعد خب در مقام پاسخ به چیز وجه اوّل تعبیر می‌کند «و لا يلزم من جواز رجوعه على الوجه المزبور كونها رجعية مطلقا، لجواز أن يراد بالرجعية ما يجوز للزوج الرجوع فيها مطلقا»

حالا شما بگویید که وقتی زن رجوع بکند مرد هم می‌تواند رجوع کند، بنابراین باید بگویید که رجعیه است و رجعیه که شد احکام رجعیه را بار کنید. ایشان می‌گوید که نه، آن که ما دلیل داریم، آن این است که در بعد از رجوع زن رجعیه است. اما این‌که احکام رجعیه مال زنی که بالفعل طلاقش رجعیه باشد هست، یا مال زنی هست که طلاقش از آغاز رجعیه باشد و مطلقا طلاقش رجعیه باشد آن روشن نیست. ممکن است ما بگوییم این احکام مال جایی هست که زوج به‌طور مطلق بتواند رجوع کند از حین انشاء طلاق جواز رجوع برای شوهر ثابت باشد. این جواز رجوعی که از حین عقد برای شوهر ثابت هست، این منشاء استحقاق نفقة زوجه می‌شود، منشاء توارث می‌شود و احکام دیگر زوجیت را برایش بار می‌کند.

بعد ایشان می‌گوید: «بل في المسالك هو الظاهر.»

خب این.

صاحب جواهر در مقام استدلال در اینجا برمی‌آیند. مجموعاً چهار استدلال از کلام صاحب جواهر در این بحث استفاده می‌شود، که این ۴ استدلال، ۳ تا استدلالش را استدلالی هست کأنّ کسی ممکن است درش مناقشه کند و صاحب جواهر هم به عنوان استدلال اصلی رویش تکیه نمی‌کند. استدلال چهارم، استدلالی هست که رویش تکیه‌ای دارد و آن استدلال را، عبارتش متفاوت است با ۳ استدلال قبلی.

استدلال اوّلی که مطرح کردند آن این است که ممکن است شخصی بگوید که آن دو تا روایت دال بر رجعیه بودن است. رجعیه بودن هست، ولو به جهت این‌که.

«و لو باتحاد التعبير عنهما أو ما يقاربه» یک همچین تعبیر. در عبارت جواهر را می‌خوانم حالا ببینید چی می‌خواهند بگویند.

«قلت: قد يقال» این «قد یقال»های صاحب جواهر یک موقع عرض کردم خیلی وقت‌ها مراد خود صاحب جواهر است، احتمالاً هم اینجا مراد خود ایشان باشد، نه کس دیگری باشد. حالا باید مراجعه کرد ببینیم جای دیگر همچین عبارتی وجود دارد. فکر نمی‌کنم جای دیگری عبارت باشد.

«قد يقال- بعد تسليم عدم دلالة الخبرين المزبورين على صيرورتها حينئذ‌رجعية و لو باتحاد التعبير عنهما أو ما يقاربه» ایشان می‌گویند ممکن است یک کسی اینجور استدلال کند که این خبرین المزبورین دال بر این هست که این زن‌ها، زن در این هنگامی که در بذل رجوع می‌کند، زن رجعیه می‌شود. وقتی رجعیه شد کأنّ احکام رجعیه را باید بار کرد برش. خب این تعبیر، ایشان ممکن بگوید کسی بگوید نه، همچین دلالتی ندارد. ولی نکتة اصلی که در این بحث هست، که در این استدلال بهش توجه نشده، آن این است که مرحوم شهید ثانی در مسالک قبول می‌کند که رجعیه می‌شود. این را انکار نمی‌کند. این هم واضح است بعد از این‌که زن رجوع کرد در بذل، مرد می‌تواند به زن مراجعه کند. خب این رجعی می‌شود. رجعی به تعبیر خود صاحب جواهر و شهید ثانی لعدم کون الرجعیة الا من جاز الرجوع فیها. اینجا جاز الرجوع فیها هست، ولی مشکل قضیه این هست، مشکلی که خود شهید ثانی گفته و صاحب جواهر هم از شهید ثانی همینجا نقل کرده. آن این است که آیا موضوع ادلة آن احکامی که نفقه و توارث را ثابت می‌کند، رجعیة بالفعل هست، یا رجعیة مطلقه؟ یعنی آن کسی که ابتداءً طلاقش بائن بوده بعدش طلاقش رجعی می‌شود، این خب رجعیه بالفعل هست، ولی رجعیة بالذاتی باشد که به تعبیر صاحب مسالک به نحو مطلق جاز للزوجها الرجوع فیها. به‌طور مطلق. و خب این‌که شما این خبرین، آن مقداری که درش دلالت می‌کند، این است که بالفعل الآن رجعیه است. خب آن هم قبول دارد، ما هیچ بحثی نداریم. بحث سر این‌که موضوع ادله‌ای که رجعیه را ثابت می‌کند چی است. آیا موضوعش رجعیة بالفعل است یا رجعیة مطلق؟ این همچین عبارتی صاحب جواهر دارد، خیلی نفهمیدیم که ایشان مرادشان از این استدلال اصلاً چی است. خب این دلیل اوّل.

دلیل دومی که ما به نحو، در یک مقداری قابل مناقشه صاحب جواهر مطرح می‌کند، آن اصل این‌که «و عدم ظهور الأدلة في كون الخلع طلاقا، و أن بينونته إنما هي من جهة الفداء الذي هو كالشراء أو الصلح، فمع فرض رجوع البذل عاد الطلاق إلى أصله كما لو فسد»

استدلال دومی که اینجا ممکن است برای این بکنیم که این احکام طلاق رجعیه در اینجا بار می‌شود، آن این هست که، این است که، ادله ظهور دارد در این‌که خلع طلاق هست. ممکن است کسی این ادعا را بکند، که خلع طلاق هست و اصل در طلاق هم این هست که رجعی باشد. و این‌که در خلع طلاقش بائن شده، به دلیل این هست که یک نوع معاوضه، یک نوع کأنّ مصالحه‌ای شده. زوجه با بذل مهر در قبال حق زوج در رجوع این دو تا با همدیگر مبادله شدند. زوج کأنّ می‌گوید من حق رجوعم را می‌بخشم، زوجه هم می‌گوید من مهرم را می‌بخشم. بنابراین این که زوج نمی‌تواند رجوع کند به دلیل این‌که زوجه با آن معاوضه‌ای که کرده که حق رجوع مرد را معامله کرده. خب حالا اگر زوجه مراجعه کرد در آن بذلش، فرض این است که ما اجازه دادیم که زوجه مراجعه کند و این مراجعه‌اش نافذ بود از آن طرف باید حق رجوع هم برگردد دیگر. چون اینها با همدیگر بدل همدیگر بودند. وقتی بدلش از بین برود آن یکی‌اش باید برگردد. مثل جایی که اصلاً در بذل فاسد باشد. مثلاً ما به جهتی آن بذلی که آن زن کرده باشد فاسد از آب در بیاید. اکراهی باشد، چی باشد، امثال اینها که بذلش صحیح نباشد، ولی زوج اصل طلاق را اراده کرده، نه طلاق را بر فرض بذل اراده کرده باشد. خب اصل طلاق را اگر زوج اراده کرده باشد این طلاقش می‌شود یک طلاق رجعی ولو به جهت فساد بذل آن حق رجوعی که زوج دارد، از بین نمی‌رود. حق رجوع زوج باقی می‌ماند. این هم مطلب دوم.

من باز این مطلب دوم را متوجه نشدم، ایشان با این مطلب چی می‌خواهد ثابت کند؟ در این‌که طلاق بعد از رجوع مرد، رجوع زن در بذل رجعیه هست بحثی نیست. بحث سر این است که رجعیة بالفعل معتبر هست در ترتب آن احکام. کافی است رجعی بالفعل بودن ولو رجعیة بالعرض باشد؟ یا نه بالذات باید رجعیه باشد، به تعبیر مرحوم شهید ثانی جاز للزوج الرجوع فیها مطلقا باید باشد. رجوع مطلق به زن منشاء آن احکام هست و جایی که رجوع مطلق نباشد، آن احکام بار نمی‌شود. صاحب مسالک، مرحوم شهید ثانی این احتمال را مطرح می‌کند. این بیان مرحوم صاحب جواهر رد به آن بیان نیست. خب این هم.

«بل قد يدعى ظهور الأدلة حتى آية «وَ بُعُولَتُهُنَّ» في أن الأصل في الطلاق أن يكون رجعيا»

این هم. آیه کأنّ آیة شریفة «**وَ بُعُولَتُهُنَّ**» اینجور اقتضاء می‌کند که تمام طلاق‌ها رجعی باشد. مواردی که طلاق‌ها بائن شده تخصیص آیة «**وَ بُعُولَتُهُنَّ**» هست. ما نحن فیه هم در واقع از این باب هست که کأنّ حالا که تخصیص خورده در زمانی که طلاق قبل از رجوع زن در بذل این طلاق بائن بوده، بعد از رجوع زن در بذل دیگر این طلاق باید رجعی باشد. خب این هم بیان سوم. این بیان سوم باز همان مشکل را دارد که ما بحثی در این نداریم که بعد از رجوع زن در بذل طلاق رجعی می‌شود. صاحب مسالک در ذیل آن دو تا روایت را که نقل می‌کند، به این مطلب تصریح می‌کند که ایشان در همین صفحة ۴۲۳، آخر ۴۲۳، صحیحة ابن بزیع را که نقل می‌کند. می‌گوید: «و هي دالّة على الأمرين معا، أعني: كونه بائنا و جواز رجوعها في البذل، فيرجع هو حينئذ في الطلاق. و المراد بقوله: «و تكون امرأته» أن طلاقها حينئذ يصير رجعيّا» و حالا توضیحی که می‌دهد در مورد این‌که از این و تکن امرأته چطوری از این مطلب در می‌آید.

بعد « و يؤيّده رواية أبي العبّاس عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: «المختلعة إن رجعت في شي‌ء من الصلح يقول: لأرجعنّ في بضعك». فهذه صريحة في صيرورتها بعد رجوعها رجعيّة.»

خب در این‌که بعد از رجوع زن در بذل رجعیه می‌شود بحثی نیست. صاحب مسالک هم این را قبول دارد، ولی بحث این هست که این رجعی شدن موقت و این رجعی شدن عرضی کفایت می‌کند برای این‌که آن احکام رجعیة معهوده بار بشود یا کفایت نمی‌کند؟ این ۳ تا دلیلی که مرحوم صاحب جواهر اینجا مطرح کردند، هر ۳ دلیل فقط می‌خواهد اثبات کند اینجا رجعیه هست. رجعیة بالفعل هست، ولی رجعیة ذاتی را که نمی‌شود اثبات کرد. خب مسلم است رجعیة ذاتی نیست. شما باید یک دلیل بیاورید برای این‌که ادله‌ای که احکام رجعیه را بار کرده مال رجعیة بالفعل است. و رجعیة مطلق لازم نیست باشد. این ادله ربطی به این بحث‌ها ندارد. که ما البته عرض می‌کردیم که تناسبات حکم موضوع و ادراکات عرفیه نسبت به ملاکات احکام و امثال اینها ظهور می‌دهد بر این‌که آن رجعیه‌ای که موضوع مثلاً توارث و موضوع نفقه هست رجعیة بالفعل هست. البته نکاح الاخت یک بحث‌های خاصی دارد که هم در جواهر هست هم در مسالک هست، آن را بعداً مستقلاً در موردش صحبت خواهیم کرد. اما احکام مربوط به نفقه و توارث و اینها، این مال رجعیة بالفعل هستند ظاهر قضیه. لازم نیست که به طور کامل رجعیه باشد تا این نفقه واجب باشد.

خب حالا این سه تا دلیلی که صاحب جواهر آوردند که البته خیلی رویش تکیه نداریم که عرض کردیم ۳ تا دلیل هم دلالت بر مطلب ایشان نمی‌کند. اما آن که بهش تکیه می‌کنند بعد فرض آنهایی که لو سلّمی تعبیر می‌کنند. تعبیر ایشان این هست، حالا آن «**وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ**» این هم یادم رفت بگویم، آن علاوه بر این‌که آن اشکال را دارد، این داخل در یک بحث دیگری هم اینجا هست که آن بحث از جهت اصولی باید بهش پرداخته بشود و نمی‌خواهم تفصیل آن بحث بشوم. آن بحث این است که آیة شریفة «**وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ**» می‌گوید که در همه حال طلاق رجعی هست. اطلاق احوالی دارد. هم قبل از رجوع زن در بذل، هم بعد از رجوع زن در بذل، طلاق رجعی هست. قبل از رجوع زن در بذل را ما می‌دانیم از تحت این آیه تخصیصاً خارج شده. اما بعد از رجوع زن در بذل، ما نمی‌دانیم که از تحت آیه خارج شده یا خارج نشده؟ اینجا آن بحث معروفی که آیا اینجا باید تمسک به عام از جهت زمان بکنیم، یا تمسک به، استصحاب حکم مخصِّص بکنیم. این داخل در آن بحث هست، این کلام صاحب جواهر بنابر این مبنا هست که ما تمسک به عام بکنیم. خب آن بحث‌هایش، آن بحث اصولی باید در جای خودش روشن بشود که آیا اینجا جای تمسک به عام هست یا جای تمسک به استصحاب هست. مثلاً جای تمسک به هیچ کدام نیست، آن بحث‌هایی که مرحوم شیخ انصاری در رسائل آوردند. علمای بعد آن بحث را دنبال کردند. خب بنابراین این بحث مبنای اصولی هم در اینجا وجود دارد که باید دنبال کرد، نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم.

عمده در بحث دیگری که مرحوم صاحب جواهر اینجا مطرح کردند را می‌خواهم دنبال کنم. صاحب جواهر می‌خواهند بفرمایند احکام طلاق رجعی در ما نحن فیه هم می‌آید. جمیع احکام. به چه اعتبار؟

«إن الصحيح الأول باعتبار قوله عليه السلام فيه: «و تكون امرأته» دال» یک أنّ یک چیزی می‌خواهد

باعتبار (أن) قوله عليه السلام فيه: «و تكون امرأته» دال على أن المختلعة كالزوجة، نحو ما ورد في الرجعية، فان لم نقل باندراجها فيها أمكن استفادة أحكامها من ذلك، نحو ما استفيد أحكام الرجعية.»

ایشان تکون امرأته اشاره به روایتی هست که، روایت اوّل باب، صحیحة ابن بزیع. در صحیحة ابن بزیع، حالا من صحیحة ابن بزیع را، خود چیز بخوانم. جامع احادیث بخوانم و استدلال ایشان را نقل کنم.

این روایت صحیحة ابن بزیع در باب ۳ از کتاب الخلع جامع احادیث، حدیث ۵ است. که صفحة ۳۰۸، رقم ۴۰۷۴۵ رقم مسلسلش هست. که روایت صحیحه است، ؟؟؟ «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تُبَارِي زَوْجَهَا أَوْ تَخْتَلِعُ مِنْهُ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ هَلْ تَبِينُ مِنْهُ بِذَلِكَ أَوْ هِيَ امْرَأَتُهُ مَا لَمْ يَتْبَعْهَا الطَّلَاقُ فَقَالَ تَبِينُ مِنْهُ فَإِنْ شَائت أَنْ يَرُدَّ إِلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ تَكُونَ امْرَأَتَهُ فَعَلَت قُلْتُ إِنَّهُ قَدْ رُوِيَ أَنَّهَا لَا تَبِينُ حَتَّى يَتْبَعَهَا بِالطَّلَاقِ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ إِذَا خَلَعَت فَقُلْتُ تَبِينُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ.»

حالا این تکه‌های دیگر روایت هست که من به آن تکه‌های دیگر روایت کار ندارم. آن بحث‌هایی دارد و معارضاتی دارد و بحث‌هایی که حمل به تقیه می‌شود بشود، آنها را کار ندارم.

آن تکه‌ای که مورد بحث من هست آن هست و «فَإِنْ شَائت أَنْ يَرُدَّ إِلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ تَكُونَ امْرَأَتَهُ فَعَلَت». ایشان می‌گوید که اینجا از این کلمة تکون امرأته استفاده می‌شود که. این امرأته که به معنای واقعی‌اش که نیست. که در هنگام معتدّه، می‌شود معتدّة، امرأئة واقعی نیست. وقتی امرأة واقعی نشد این معنایش این است که در حکم امرأئه است. یعنی احکام امرأئه بودن را دارا هست. از این استفاده می‌شود که وقتی زن آن بذل خودش را درش رجوع کند و آن چیزی که شوهر ازش گرفته، آن چیزی که شوهر ازش گرفته را به زن برگرداند. خب وقتی چیزی که زن از شوهر گرفته برگردانده بشود این تکون امرأته. این امرأئة این مرد می‌شود. این امرأئه معنای حقیقی‌اش که نیست معنای مجازی‌اش. معنای مجازی‌اش این می‌شود جمیع احکام امرائه را بار می‌شود. بنابراین از همین روایت احکام امرأئه بودن را ما بار می‌کنیم، حالا شما بگویید زوجیت رجعیه نیست، نباشد. همچنان که در مواردی که رجعیه هست، عدة رجعیه‌اش ثابت هست، مسلم هست، شما می‌گویید که احکام زوجیت را دارد. این هم خود یک دلیل دیگر است، ؟؟؟ ۳۲:۳۵ زوجیت در اینجا وجود دارد که احکام طلاق رجعی همان احکام زوجیت است. یعنی به دلیل این‌که در واقع وقتی مرد می‌میرد یا زن می‌میرد ارث می‌برند این مثل همان احکامی است که در حال زوجیت بود، الآن هم ثابت است. این نفقه بر ارث، این‌که لازم هست و هر نفقة زن را بدهد احکام زوجیت است که در عدة رجعیه هم بود، خب در اینجا هم آن احکام بار می‌شود. بنابراین از اینجا استفاده می‌شود که تعبیر این هست.

«إن الصحيح الأول باعتبار» یک «أنّ» اینجا می‌خواهد. « باعتبار (أنّ) قوله عليه السلام فيه: «و تكون امرأته»‌

دال على أن المختلعة كالزوجة، نحو ما ورد في الرجعية، فان لم نقل باندراجها فيها أمكن استفادة أحكامها من ذلك، نحو ما استفيد أحكام الرجعية.»

بعد ادامه‌ای دارد که من حالا عبارتش را می‌خوانم بعد بحثش باشد برای فردا.

«و لعله لذلك و غيره أطلق الأصحاب في كل مقام يبطل الخلع فيه صيرورة الطلاق رجعيا، و حينئذ فلا يجوز له نكاح الأخت و لا الرابعة بعد رجوعها بالبذل» حالا این بحث نکاح اخت و رابعه را بعداً وارد می‌شود که آن خودش یک بحث مستقل دارد، این بحث نکاح اخت و رابعه را در مسالک هم ملاحظه بفرمایید. و هم در مسالک، هم در جواهر اینها بحث‌های چیزی دارد. این را فردا در موردش صحبت می‌کنیم. ولی اصل آن استدلالی که ایشان به تکون امرأته استدلال کردند آن را ابتداءً فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

بقیة بحث باشد برای فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان